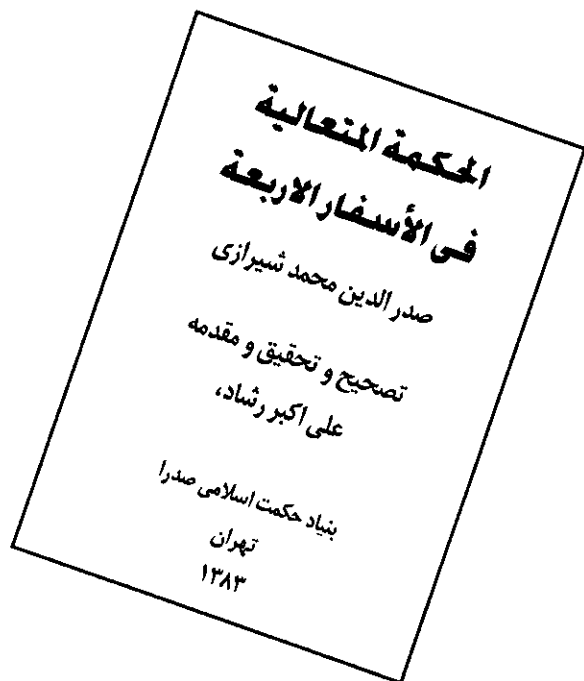


نقد بر نقد

دشوارتر از تدریس استادانه!

مقصود محمدی



الحكمة المتعالية في الأسفار الأربعة، صدر الدين محمد شیرازی،
تصحیح و تحقیق و مقدمه علی اکبر رشاد، به اشراف سید محمد
خامنه‌ای، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۸۳ ش، جلد
هشتم، پنجاه و دو + ۶۳۲ ص، وزیر.

نظری اجمالی بر نقدنامه

نقد و نقادی آثار تحقیقی در عین اینکه خود، تحقیق علمی ارزشمندی است، از ضرورت‌های تحقیق نیز محسوب می‌شود؛ زیرا که ارزش علمی هر اثر تحقیقی با نقد آن، نمایان می‌شود. ناقد بصیر و آگاه با شناسایی غث و سمین اثر و برجسته کردن آنها محاسن و معایب اثر را می‌نمایاند و در نتیجه، موجب اصلاح نقایص و کمبودهای تحقیق و ارتقای کیفیت آن می‌شود و در عین حال، محقق را نیز تشویق می‌کند تا در تحقیقات خود دقت بیشتری داشته باشد؛ چرا که «نقد» در عین ارزشیابی اثر، ارزش‌گذاری بر تحقیق و محقق نیز هست. متأسفانه هنوز اهمیت نقد برای ما چنان‌که باید شناخته نیست. محققان ما به دلیل پاره‌ای ملاحظات مصلحت‌گرایانه و احیاناً خود سانسوری، از نقد آثار تحقیقی سر باز می‌زنند و مصلحت‌اندیشی را بر احساس مسئولیت مقدم می‌شمارند.

زان یار دلنوازم شکری ست با شکایت
گر نکته‌دان عشقی خوش بشنو این حکایت
بی‌مزد بود و منت هر خدمتی که کردم
یارب مباد کس را مخدموم بی‌عنایت
حافظ

در آخرین شماره مجله آینه پژوهش، نقدنامه‌ای تحت عنوان «دشوارتر از تدریس استادانه!» به قلم آقای احمد عابدی چاپ شده و در آن، تصحیح مجلد هشتم کتاب اسفار تحقیق آقای علی اکبر رشاد، نقد و نقادی شده است. من وقتی این مقاله را خواندم، بی‌اختیار ابیات فوق از غزل حافظ برایم تداعی شد. نویسنده محترم جناب آقای عابدی از آن لحاظ که وقت گران قدر خود را صرف بررسی قسمتی از یک اثر تحقیقی را دلسوزانه مطالعه کرده و نتیجه بررسی خود را به قصد اصلاح به صورت نقدنامه ارائه فرموده‌اند، شایان تحسین و قدردانی‌اند. اما متأسفانه در نوشتار خود ظاهراً تحت تأثیر یک نوع پیش‌داوری، تابع احساسات شده، سره و ناسره را با هم، باطل اعلام کرده و خشک و تر را بی‌رحمانه با هم به آتش کشیده و شتاب زده و غیر منصفانه به قضاوت نشست‌اند، به خصوص در بعضی از موارد، از نقد اثر پا فراتر گذاشته و با بزرگنمایی اشتباهات و سهو القلم‌ها، صاحب اثر را به محاکمه کشیده‌اند که از این لحاظ می‌توان از ایشان گله مند بود.

نقدشان با قصد اصلاح بوده و نه قصد استقصای اشکالات و نه قصد عیب گیری و پیش چشم کردن نقص. صد البته که چنین است، اما بعضی از تعابیری که ضمن بیان موارد اشتباه به قلم رانده اند، این ادعا را خدشه دار کرده است. جناب عابدی در گزارش و بیان اشکالات تحقیق، بیش از حد، مبالغه و بزرگنمایی کرده و در قضاوت، از اعتدال و انصاف به دور افتاده است. ایشان در هر بندی از مقاله خود بعد از ذکر مورد اشکال، بلافاصله - ظاهراً - بر اساس پیش داوری های بدبینانه که داشته اند، به تحلیل فلسفی می پردازند و چون «مشت» را نمونه خروار می دانند، از این رو قلم بطلان بر کل تحقیق می کشند و با چاشنی کردن تعابیر تشنیهی، یک تحقیق عالمانه را تا حد یک انتقاد و یا تنقید پر خاشگرانه تنزل می دهند. به عنوان مثال، در صفحه ۸۹، بند ۲ می نویسد: «... البته این را نمی توان سهوالقلم به شمار آورد که تنها یک بار اتفاق افتاده و قابل اغماض است، بلکه این براءت استهلالی است برای نشان دادن روش تصحیح کتاب و در آینده، مکرر امثال اینها را خواهید دید». در بند ۳ هم آورده است: «... آن گونه که معلوم می شود در این تصحیح. نه فهم متن ملاک بوده و نه گزارش کردن نسخه بدل ها». در بند ۴ می نویسد: «... و چون تمام نسخه های خطی و حتی چاپ قبلی کتاب، صحیح و این نسخه ای که به گفته مصحح، تصحیح انتقادی شده، غلط و واضح است می توان گفت این تصحیح از بهترین مصادیق تغلیط و نه تصحیح کردن و بلکه «شدرستنا» نمودن است».

خود جناب آقای عابدی اگر این عبارات را دوباره بازخوانی کند، اذعان خواهند فرمود که این تعابیر متناسب با یک نقد علمی نیست. به نظر بنده، ناقد وقتی مورد اشتباه را مشخص و آن را تبیین و مدلل کرد، کار نقد انجام شده و پایان پذیرفته است. البته اگر بخواهد، می تواند توصیه هایی برای اصلاح داشته باشد، اما اینکه بگوید: «غلط واضح است»، «معلوم می شود فهم متن ملاک نبوده» یا «تصحیح نیست تغلیط است...»، این نه تنها به نقد خیر خواهانه کمک نمی کند، بلکه ارزش علمی آن را به مراتب کاهش می دهد. نمونه این گونه نقد نویسی را می توان در نوشته های مرحوم ضیاء الدین درّی اصفهانی در حواشی اسفار مشاهده کرد.

نظری تفصیلی بر موارد

ناقد محترم، تصحیح مورد نظر را در چند بخش بررسی کرده اند. من درباره قسمتی از موارد، مانند گزارش نسخه بدل ها، مستندسازی و مقدمه مصحح محترم، بحثی ندارم؛ زیرا که اگر

آقای عابدی را باید از این جهت که به تحقیق نقد رو آورده و پس از مطالعه و بررسی یک اثر، نظریه خود را بدون هیچگونه ملاحظاتی بیان داشته، ستود، اما در عین حال می توان نقد وی را نیز به عنوان یک اثر تحقیقی مورد بررسی و نقد قرار داد.

انگیزه نقد

آقای عابدی درباره انگیزه انتخاب جلد هشتم اسفار برای نقد و بررسی، عواملی را بر شمرده اند که مفاد مجموعه آنها این است که گویا مصحح محترم اولاً، در بیان ارزش تحقیق خود، بزرگنمایی و مبالغه کرده و ثانیاً، تعییراتی به قلم رانده که حاکی از خودستایی و عدم تواضع و فروتنی در کار علمی است.

به نظر بنده گرچه خودستایی و بزرگنمایی، عمل پسندیده ای نیست. اما نمی تواند انگیزه مناسب و قابل قبولی برای نقد علمی به شمار آید؛ زیرا اولاً، در قضاوت انسان اثر منفی می گذارد و ناقد همواره به دنبال این است که موردی پیدا کند تا گزاره بودن ادعای محقق را اثبات کند. از این رو، از مشاهده و گزارش محاسن اثر، غفلت می کند و این عمل با نقد منصفانه و بی طرفانه سازگاری ندارد. و ثانیاً، موجب می شود به جای نقد اثر، صاحب اثر و محقق، مورد محاکمه قرار بگیرد؛ چنان که در این مقاله چنین شده است.

خطا و اشتباه از لوازم لاینفک انسان غیر معصوم است: «انسان جایز الخطاست». هیچ پژوهشگر عالمی نمی تواند ادعا کند کارش صد در صد بی عیب و نقص است. «تنها انشای بی غلط، انشای نانوخته است». از اینجاست که نقد، ضرورت پیدا می کند تا اشتباهات و سهوالقلم را شناسایی کند. اما باید در نظر داشته باشیم که هر چیز، یا سفید و یا سیاه نیست. اصلاً هیچ چیز سفید یا سیاه نیست، ما در دنیای کاملاً خاکستری (مشکک) زندگی می کنیم. بنابراین در نقد خیر خواهانه، کوشش می شود تا سایه روشن های رنگ خاکستری یک اثر به گونه منصفانه و واقع گرایانه مورد بررسی قرار گیرد و نمایانده شود تا کمبودها و نقایص آن تا حدودی بر طرف شود و به کمال نسبی برسد.

از نقد تا تنقید

جناب عابدی، هم در آغاز و هم در پایان مقاله متذکر شده اند که

خود ایشان لازم بدانند، پاسخ خواهند داد، اما درباره مواردی که با بنیاد حکمت اسلامی صدرا ارتباط پیدا می کند و بنده نیز به عنوان ویراستار، شریک جرم محسوب می شوم، اجازه می خواهم توضیحاتی را به عنوان دفاعیه به استحضار آقای عابدی و خوانندگان مجله برسانم:

الف) الزامات تصحیح، تنظیم، چاپ و انتشار

آقای عابدی در مقاله خود به طور پراکنده الزاماتی را یادآور شده اند که می بایستی در تصحیح و تنظیم کتاب رعایت می شده، ولی نشده است. من کوشش می کنم به تک تک آنها به اختصار پاسخ بگویم:

* گفته اند: «از زمانی که بنیاد حکمت اسلامی صدرا تأسیس شد، اولین انتظار آن بود که قبل از برگزاری هر گونه کنگره و همایش، چاپی مصحح و منقح از آثار صدر المتألهین و خصوصاً کتاب اسفار ارائه نماید».

- باید به اطلاع ایشان برسانم که بنیاد حکمت اسلامی صدرا در سال ۱۳۷۸ بعد از برگزاری اولین همایش جهانی حکیم صدر المتألهین تأسیس شده است. بنابراین انتظار چاپ منقح همه آثار قبل از همایش انتظار بجایی نبوده است. این مؤسسه تحقیقاتی، ابتدا در تاریخ ۱۳۷۳ با هدف برگزاری همایش جهانی ملاصدرا و گسترش فلسفه اسلامی در محافل علمی جهان با نام «ستاد برگزاری کنگره جهانی حکیم صدر المتألهین» تأسیس شد. البته از همین ابتدا، مقدمات تصحیح و چاپ آثار، مانند شناسایی و انتخاب نسخه های خطی، اولویت بندی نسخه ها، شناسایی مصححین و انعقاد قرارداد آغاز شد، اما در عین حال، سه مجلد از آثار ملاصدرا (المظاهر الإلهیه، القطب و المنطق همراه اجوبه، حدود العالم) در سال ۱۳۷۸ همزمان با برگزاری همایش جهانی انتشار یافت.

* فرموده اند: «لازم بود در مقدمه یک کتاب نه جلدی [مقدمه جلد اول] اولاً شرح حال جامعی از مؤلف، ثانیاً نوآوری های او، ثالثاً معرفی همه نسخه های خطی، رابعاً جایگاه اسفار در میان سایر آثار ملاصدرا، خامساً فصل مشبعی درباره نام کتاب آورده شود».

- بنیاد حکمت اسلامی صدرا همه آثار صدر المتألهین را به صورت یک مجموعه دانشنامه چاپ می کند که رساله المظاهر الإلهیه که قبلاً چاپ شده، آغاز آن محسوب می شود. در مقدمه این رساله که حضرت آیت الله سید محمد خامنه ای، آن را تصحیح و تحقیق کرده، همه این مطالب - جز معرفی نسخه های خطی - آمده است. افزون بر این، چند اثر دیگر مانند، ملاصدرا

(زندگی، شخصیت و مکتب صدر المتألهین)، حکمت متعالیه و ملاصدرا و سیر حکمت در ایران و جهان نیز به قلم آیت الله سید محمد خامنه ای انتشار یافته که به طور مشروح به شرح حال، آرا و آثار ملاصدرا پرداخته است. تصدیق می فرمایند که لزومی نداشته دوباره در کتاب اسفار که یک کتاب درسی است و نباید زیاد حجیم باشد، تکرار شود.

اما علت اینکه همه نسخه های خطی در جلد اول معرفی نشده، این است که نسخه های خطی مورد استفاده در همه مجلدات یکسان نبوده است. بعضی نسخه ها تنها در دو جلد و بعضی در سه یا چهار و یا پنج جلد، مورد استفاده بوده است.

* نوشته اند: «هفت جلد کتاب دارای تعلیقات مرحوم سبزواری است و جلد چهار و پنج آن این تعلیقات را ندارد...»
- ابتدا قرار بود مجلدات اسفار بدون تعلیقه چاپ شوند. از این رو، مصححان محترم تنها متن کتاب را تصحیح کرده اند. بعداً بنیاد تصمیم گرفت تعلیقات سبزواری به آخر مجلدات افزوده شود. این تعلیقات در محل بنیاد از روی نسخه چاپی تصحیح قیاسی و ویراستاری و چاپ شد. عبارت «بضمیمه تعلیقات سبزواری» بعد از کلیشه شدن روی جلدها بر آن افزوده شده است که متأسفانه در جلد ششم در چاپخانه از قلم انداخته اند.

ب) اشکالات تصحیح و چگونگی گزارش نسخه بدلها

درباره اشکالات تصحیح، من به پنج مورد که نهاد ویراستاری نیز شریک جرم است، اشاره می کنم:

۱. نوشته اند: «هیچ توضیحی درباره علت انتخاب نسخه های خطی نداده اند».

به اطلاعشان می رسانم که مصححان محترم در انتخاب نسخه های مورد استفاده دخالتی نداشته اند. این نسخه ها را بنیاد حکمت اسلامی با همکاری کتاب شناسان از بین نسخه های خطی موجود در کتابخانه های کشور انتخاب کرده و در اختیار مصححان محترم قرار داده است و معیار اولویت نسخه های خطی به این ترتیب است: خط مصنف، قدمت نسخه، معروفیت و اعتبار علمی کاتب، داشتن حواشی و تعلیقات و نشانه های دیگر مبنی بر اعتبار نسخه.

اینکه فرموده اند: «بین مصححان محترم هماهنگی و وحدت

ندارند، اما در زبان عربی، صیغه جمع به مثنا دلالت نمی کند.
۴. نوشته اند: «در متن کتاب مبادی آمده در صورتی که در

سه نسخه «مباد» است. با این حال مصحح محترم هیچ اشاره ای به نسخه بدل نکرده است». اولاً، در متن «مبادی» (با همزه) آمده و نه «مبادی». ثانیاً، خود حضرت عالی گزارش این گونه بدل ها را در موارد مشابه بی اهمیت و بی فایده شمرده اید که جز تشویق مراجعه کننده، هیچ سودی ندارد. اما می توان حدس زد که ظاهراً بعضی از ناسخین گمان کرده اند که کلمه «مبادی» بدون همزه است؛ پس در حالت رفع «ی» حذف می شود، می ماند «مباد». بنابراین گزارش این نسخه بدل، لزومی نداشته است.

۵. نوشته اند: «ابتدای نسخه «دا» این گونه است: «بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین» که نه در متن کتاب و نه در پاورقی آمده است. ابتدای نسخه «تو» را جناب آقای رشاد این گونه گزارش کرده است: «هذا كتاب الحكمة المتعالیه...»، ولی ابتدای نسخه آن گونه که در تصویر آمده است، چنین است: «بسم الله الرحمن الرحیم و به حولی و قوتی...».

در قسمت اول، علت اینکه عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین» نه در متن و نه در پاورقی آمده، این است که این عبارت جزء نسخه خطی از ناسخ نیست، بلکه بعداً احتمالاً صاحب نسخه - با خط دیگری آن را افزوده شده است. اما درباره قسمت دوم، آقای رشاد ابتدای نسخه مجموعه اسفار را گزارش کرده اند، ولی آقای عابدی ابتدای نسخه جلد هشتم (علم النفس) را دیده اند. بنابراین مشکل حل است.

ج) نگاهی به ارجاعات

درباره ارجاعات و مستندسازی - چنان که قبلاً اشاره کردم - بحثی ندارم، اما لازم می دانم مواردی از اشکالات ناقد محترم را مطرح کنم. ایشان درباره ارجاع به قرآن مجید، چند ایراد بیان کرده اند:

اولاً، چرا قرآن مجید در فهرست منابع حقیقی نیامده است؟
جواب: شاید به نظر مصحح محترم «قرآن مجید» در عرف محققان، جزء منابع تحقیق محسوب نمی شود و شاید هم فراموش شده و از قلم افتاده است. به هر حال، بهتر است فعل مؤمن را حمل بر صحت کنیم.

ثانیاً، نسخه بدل آیات شریفه نیز ذکر شده است؛ مانند صفحه ۴۴۹. این غلط فاحش و مضحک در تصحیح سایر مجلدات اسفار نیز تکرار شده است. چقدر خوب بود بنیاد حکمت اسلامی صدرا به مصححان محترم دستور می داد لافل یک کتاب اولیه درباره روش تصحیح متون، مطالعه کنند... تا

روش نبوده است، اولاً، همه نسخه های خطی مورد استفاده در همه مجلدات اسفار یکسان نبوده و ثانیاً، نسخه چاپی چون معمولاً به طور قیاسی تصحیح و چاپ شده، لذا نمی توان نسخه مرجع تلقی شود. اما در عین حال مصححان محترم در مراجعه به آن مختار بوده اند؛ چنان که مصحح محترم جلد نهم اسفار چنین کرده است.

۲. نوشته اند: «متن کتاب: و یخرج النفس المفارقة عنه و هیچ پاورقی و نسخه بدل نیز وجود ندارد... اگر کسی متن را به درستی بخواند... باید بفهمد عبارت باید «لا یخرج» یا «لا تخرج» باشد، به هر حال، روشن است نفس مفارق نباید از تعریف خارج باشد».

تا اینجا فرمایش ایشان کاملاً درست است، اما متأسفانه جناب عابدی به علت پیش داوری بدبینانه که داشته اند، اضافه کرده اند: «آن گونه که معلوم می شود، در این تصحیح نه فهم متن ملاک بوده و نه گزارش کردن نسخه بدل ها». ایشان تعجب کرده اند که چرا مصحح محترم به نسخه بدل اشاره نکرده است.

اما حقیقت این است که همه نسخه ها «لا یخرج» بوده و بنابراین نسخه بدلی نبوده تا گزارش شود. اما چرا در متن - به صورت غلط - «یخرج» آمده است، در نمونه دوم حروف چینی یک علامت کروشه پیش از «لا یخرج» تایپ شده بودند که در ویراستاری، دستور حذف صادر می شود. از بخت بد، خط دستور حذف، گوشه ای از «لا» را می گیرد و حروف چینی نیز آن را حذف می کند. به همین سادگی! من تعجب می کنم که ناقد محترم حتی یک درصد هم احتمال نداده که ممکن است این اشتباه سهو القلم باشد و بی پروا حکم صادر کرده اند که در این تصحیح، نه فهم مطلب ملاک بوده و نه گزارش نسخه ها.

۳. نوشته اند: «با اینکه در همه نسخه ها «فصول» آمده، در متن کتاب تبدیل شده به [فصلان]. گرچه این مبحث، دو فصل بیشتر ندارد، ولی کلمه «فصول» هم به عنوان جمع منطقی، قابل توجه است».

به نظر بنده جمع منطقی یک توجیه خلاف قاعده است که منطقی ها در مورد تعریف قیاس - که هنگام ترجمه از زبان یونانی گفته اند: «مرکب است از مقدمات و یا قضایا» - بیان کرده اند. در واقع جمع منطقی، یعنی جمع زبان های غیر عربی که مثلاً

دچار این گونه اشتباهات نشوند که علاوه بر اشتباه بودن، آثار زیانبار فرهنگی و اجتماعی آن بر اهل اطلاع پوشیده نیست.

جواب: اولاً، ذکر نسخه بدل آیات شریفه، نه غلط فاحش است و نه مضحک. آیا مؤلفی که آیات شریفه قرآن را غلط ضبط کرده، مقصر است و یا محققى که این غلط و اشتباه را بازگو و اعلام می کند. مرحوم ملاصدرا آیه شریفه مورد نظر را چنین ضبط کرده است: «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها ننشئکم»؛ در صورتی که در قرآن مجید به جای «ننشئکم»، «نخرجکم» آمده است. من نمی دانم بازگو کردن این اشتباه چرا غلط فاحش و مضحک است؟ و ثانیاً در همه مجلدات اسفار نسخه بدل آیات شریفه ذکر نشده است. حداقل در چهار جلد آن که بنده تصحیح کرده ام، نسخه بدل آیات را منعکس نکرده ام، ولی در عین حال ذکر آنها را کاملاً موجه می دانم.

اما درباره روش تصحیح، با اینکه همه مصححان محترم که با بنیاد همکاری دارند، خود اهل تحقیق هستند، در عین حال برای هماهنگی در شیوه تصحیح در جلسه ای با شرکت خود مصححان محترم، دستورالعمل واحدی مورد تصویب قرار گرفته که همه مصححین محترم مطلع اند. اما در بعضی از موارد مصححان محترم نظر خاصی داشتند که می خواستند اعمال کنند و بنیاد هم نظر آنها را محترم شمرده است.

اما اینکه فرموده اند: «این گونه اشتباهات علاوه بر اشتباه بودن آثار زیانبار فرهنگی و اجتماعی آن بر اهل اطلاع پوشیده نیست»، البته بنده اهل اطلاع نیستم؛ از این رو، نمی دانم ذکر نسخه بدل آیات شریفه در یک اثر تحقیقی چه اثر زیانبار فرهنگی و اجتماعی دارد. اما به نظر می رسد که بهتر بود جناب عابدی این یک مورد را - با توجه به حفظ امانت که ایشان سرسختانه از آن دفاع می کنند - جزء محاسن تصحیح می شمردند.

ثالثاً: ... در صفحه ۱۴ آیه شریفه دو اشتباه واضح است: آیه شریفه «قال رب لم حشرتنی اعمی» بدون کلمه «رب» و آیه شریفه «قال کذلک أتک آیاتنا»، بدون کلمه «کذلک» به چاپ رسیده و نیز آنچه نقل شده، دو آیه ۱۲۵ و ۱۲۶ است که در پاورقی تنها ۱۲۵ ثبت شده است - سپس افزوده اند - اینها را نمی توان سهو القلم یا اشتباه چاپی به شمار آورد، بلکه ناشی از بی دقتی و مراجعه نکردن به قرآن مجید است و آیا وقتی و هابیان اینها را ببینند، دلیل بر اتهامات ناروای خود به شیعیان قرار نمی دهند؟

جواب: بلی، متأسفانه در نقل آیه شریفه دو اشتباه رخ داده است. اما چرا این اشتباه را نمی توان سهو القلم به شمار آورد؟ و اگر چنین باشد در مورد مرحوم صدر المتألهین چه می فرمایید که از این گونه اشتباهات در مجموعه آثارش - نه یک بار و دو بار - که

ده ها بار رخ داده که این مورد یکی از آنهاست؟ مرحوم صدرا در نقل آیات شریفه گاهی کلمه ای را جایگزین می کند، چنان که در مورد پیش دیدیم و گاهی کلمه ای را از قلم می اندازد و یا اضافه می کند، گاهی هم دو قسمت از دو آیه را به صورت یک آیه می آورد. آیا و هابیان هنوز آثار خطی صدر المتألهین را نخوانده اند؟ از این گذشته، درباره اشتباه خودتان چه می فرمایید؟ شما نوشته اید «آنچه نقل شده، دو آیه ۱۲۵ و ۱۲۶ است»؛ در صورتی که آنچه نقل شده سه آیه ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ است. پس تصدیق می فرمایید هیچ انسانی هر چقدر هم دقیق باشد، مصون از اشتباه و خطا نیست.

د) فهرست ها

فهرست هایی که در آخر کتاب آمده - جز فهرست منابع - به همت یکی از همکاران بنده در قسمت ویراستاری استخراج و تنظیم شده است. از این رو مسئولیت نقایص و اشتباهات آن را خاضعانه می پذیریم و از محققان محترم که اشتباهات ما را بزرگوارانه تذکر می دهند، سپاسگزاری می کنیم.

اما جناب آقای عابدی در مورد دو فهرست از فهارس، یکی فهرست اصطلاحات و دیگری فهرست اشخاص، اشتباهاتی را تذکر فرموده اند. درباره فهرست اصطلاحات دو اشکال ذکر کرده اند: یک اینکه شماره صفحات به ترتیب نیست. دوم اینکه بیشتر اصطلاحات کتاب در فهرست نیامده است. در مورد اشکال اول، بلی بهتر بود شماره صفحات به ترتیب باشد، ولی ما آن را ضروری نمی دانستیم. به هر حال، اشتباه از ماست. اما درباره اشکال دوم، باید بگویم که من شخصاً با چاپ فهرست اصطلاحات کتاب هایی مانند اسفار این مشکل را دارم که اگر بخواهیم یک فهرست کامل از همه اصطلاحات کتاب تهیه کنیم، باید تقریباً تمام کتاب را دوباره بازنویسی کنیم و اگر بخواهیم گزینشی عمل کنیم، با چه معیاری باید انجام دهیم؟ نظر شخصی بنده این بود که به جای فهرست اصطلاحات، یک فهرست تفصیلی داشته باشیم و برای همه مباحث اصلی فصول کتاب، به اصطلاحات کلیدی اشاره شود، ولی این نظر مورد تأیید قرار نگرفت. حال اگر جناب عابدی یک راه حل عملی ارائه فرمایند، موجب امتنان خواهد بود.

محتوا ایراد اساسی پیدا کنند. ایشان با تمام موشکافی‌هایی که در بررسی این اثر به خرج داده‌اند و حتی جزئی‌ترین و فرعی‌ترین مورد را - از قبیل اینکه در پاورقی، اسم یک سوره با الف و لام و دیگری بدون الف و لام است و یا در بیان تعداد سطور نسخه خطی اشتباه رخ داده - از نظر دور نداشته‌اند، با این حال وقتی به بررسی متن از لحاظ محتوا می‌پردازند، تنها پنج مورد اشکال پیدا می‌کنند که هیچ یک از آنها هم وارد نیست، به این معنا که ایشان در سه مورد اول در استنباط خود به خطا رفته‌اند و در دو مورد اخیر در تشخیص ارتباط و جایگاه اشکال دچار اشتباه شده‌اند. توضیح اینکه نوشته‌اند:

۱. ابتدای ص ۳۱ آمده است: «فلم لا يجوز أن يكون السبب صغر الجزء أو شدة اللحاح». صحیح این عبارت باید این گونه باشد: «... شدة الالتحام»، به معنای جوش خوردن و اختلاط با یکدیگر است و مطابق المباحث المشرقیه - ایشان اشتباهاً «مباحث المشرقیه» بدون الف و لام نوشته‌اند - نیز می‌باشد ...

جواب: اولاً، در المباحث المشرقیه، ج ۲، ص ۲۴۰ عبارت «شدة الالتحام» نیست، بلکه «شدة الاختلاط» است و در هیچ یک از نسخه‌ها «الاختلاط» نیامده است. بنابراین نمی‌توان به مصدر و یا نسخه استناد کرد. ثانیاً، به نظر می‌رسد به معنای «لحاح» در لغت، مراجعه نشده است. در لغت آمده است: «لَحَّت العين: أي لصقت أجفانه بالرمص»، معلوم می‌شود ملاصدرا آگاهانه به جای «اختلاط» از کلمه «لحاح» استفاده کرده تا مایع نطفه را در چسبندگی به وسخ چشم تشبیه کرده باشد و رساتر از «التحام» است.

۲. در ص ۴۹، سطر ۹ (۷) در متن کتاب آمده است: «لأنها إنما تحدث عند حدوث المزاج الصالح والمتأخر لا يكون علّة المتقدم». روشن است کلمه «عند» در این عبارت، اشتباه است و باید به جای آن «بعد» باشد و شاهد روشن آن دنباله عبارت است که فرموده: «المتأخر لا يكون علّة المتقدم». سپس افزوده‌اند: «و بحث در این است که نفس پس از مزاج حاصل می‌شود، نه مقارن با آن، و روشن است که اصلاً به فهم عبارت توجه نشده و هیچ نسخه بدلی نیز آورده نشده است».

جواب: اولاً، در همه نسخه‌های خطی «عند» آمده؛ پس نسخه بدل نداشته است. ثانیاً، از کجا این قدر اطمینان دارید به فهم مطالب توجه نشده است، ثالثاً، بحث در این نیست که نفس پس از مزاج حاصل می‌شود و نه مقارن آن، بلکه بحث در این است که نفس که حال در مزاج است، نمی‌تواند علت و مقوم محل یعنی مزاج باشد، به دلیل اینکه حال (یعنی نفس) هنگام حدوث محل (یعنی مزاج) حادث می‌شود. بنابراین نفس به

اما درباره فهرست اشخاص نیز دو گونه اشکال ایراد فرموده‌اند: یکی اینکه بعضی از عناوین اشخاص مانند افضل المتأخرین یا صاحب کتاب المواقف در فهرست از قلم افتاده، و یا بین ابوالبرکات و ابی البرکات، فرق گذاشته‌اند.

در جواب عرض می‌کنم: اگر جناب عابدی کتاب را با دقت می‌خواند، اسامی دیگری را نیز پیدا می‌کرد که در فهرست از قلم افتاده است. درباره ابوالبرکات و ابی البرکات نیز فهرست نویس ما در ارجاع به آنها فرق گذاشته، اما در عین حال، هم فهرست نویس و هم خواننده عاقل می‌دانند که آن دو، یک نفرند. اشکال دوم ظهور یک اسم جدید الولاده در فهرست به نام «ابوبصیر اباعبدالله» است. من در اینکه این اشتباه یک اشتباه نامطلوب و ناگوار است، با جناب عابدی هم عقیده‌ام؛ زیرا همان طوری که اشاره فرموده‌اند، اگر کسی کمترین سوادى داشته باشد و عبارت «ستل ابوبصیر اباعبدالله» را بخواند، می‌فهمد که شخصی به نام «ابوبصیر» از «ابوعبدالله» سؤال کرد. علاوه بر این، ذکر دو کنیه مختلف برای یک نفر، آن هم یکی به صورت مرفوع و دیگری به صورت منصوب، با هیچ معیاری سازگار نیست. اما جناب آقای عابدی باید بدانند که هر اشتباه یا خطایی را نمی‌توان به بی‌سوادی اشتباه کننده منتسب کرد. گاهی برای انسان آگاه حالتی پیش می‌آید که ذهنیت خود را با عبارتی که می‌خواهد، جایگزین می‌کند. البته بی‌سوادی هم یکی از عوامل اشتباه است که قابل انکار نیست.

د) نگاهی به تصحیح کتاب از جهت محتوا

در این قسمت نیز بنده به عنوان ویراستار متن، خود را شریک جرم می‌دانم و پاسخ می‌گویم. ابتدا باید بگویم در کار تصحیح، اساسی‌ترین بخش تحقیقات محقق، تصحیح درست و ارائه یک متن منقح قابل قبول و غیر مغلوط است و در واقع شاه بیت هنر تحقیق و تصحیح - یا به قول جناب عابدی تغلیط - متن اثر است. اما بقیه بخش‌های تحقیق، مانند نحوه ارجاعات، سندآوری، فهرست نویسی، گرچه امروزه خود یک نوع تحقیق محسوب می‌شوند، ولی به هر حال این همه به خاطر اعتبار متن اثر است.

به هر روی، خوشبختانه جناب عابدی نتوانسته‌اند از جهت

عنوان حال (عرض) متأخر از مزاج است و متأخر نمی تواند علت متقدم باشد. رابعاً، دنباله عبارت که فرموده: «المتأخر لا يكون علة المتقدم»، نمی تواند شاهد روشن برای جایگزینی کلمه «بعد» باشد؛ زیرا که منظور از تقدم و تأخر، تقدم و تأخر علی است. معلول متأخر از علت است و نه بعد از علت. علت هم بر معلول تقدم دارد، اما قبل از معلول نیست. بنابراین می توانیم بگوییم: «يحدث المعلول عند حدوث العلة»، ولی نمی توانیم بگوییم: «بعد حدوث العلة»؛ زیرا معلول از علت تخلف نمی پذیرد. معلول با علت در وجود عینی معیت دارد و در عین حال، تأخر ذاتی (عند العقل) دارد. اتفاقاً در المباحث المشرقيه، ج ۲، ص ۲۴۲ در نظیر مورد بحث چنین آمده است:

«السادس: النفس لا تحدث إلا عند استعداد المادة لها و ذلك الاستعداد إنما يحدث عند حدوث المزاج الصالح، فإذا المزاج علة بالعرض لحدوث النفس فيتقدم عليها بالذات». امیدوارم قانع شده باشید.

۳. در ص ۶۸، سطر اول آمده است: «ومنها أن القوة الباصرة لا يقصر إدراكها على نوع واحد». روشن است «لا يقتصر» صحیح است.

جواب: معلوم می شود صحیح بودن «يقتصر» آن قدر روشن و بدیهی بوده که هیچ نیازی به دلیل و شاهد نبوده است و اگر من حالا بگویم همان «لا يقصر» صحیح است و نه «لا يقتصر»، منکر بدیهیات شده ام.

با این حال، من معتقدم «لا يقتصر» درست نیست؛ زیرا که در لغت «اقتصر علی کذا»، یعنی «اکتفی به» و به فارسی می شود: «آن را کافی دانست و یا به آن بسنده کرد». بنابراین اگر عبارت «لا يقتصر» باشد، معنایش این می شود که قوه باصره در ادراکش بر یک نوع بسنده نمی کند و برایش کافی نیست؛ در صورتی که منظور این است که قوه باصره ادراکش منحصر بر یک نوع و یا محدود بر یک نوع نیست. بنابراین عبارت باید «لا يُقَصِّر» به صورت مجهول باشد تا معنای مورد نظر را افاده کند؛ همچنان که در نسخه های خطی هست.

اما مفاد دو اشکال دیگر این است که شماره ارجاع تعلیقه مرحوم سبزواری، مثلاً در عبارت: «ایجادها بالفیض» می بایستی روی کلمه بالفیض باشد و در متن روی کلمه «ایجادها» چاپ شده است. این دو، اشکال محتوایی محسوب نمی شوند، بلکه جزء شایع ترین اشتباهات تایپی است که ما هم کم نداریم.

من درباره کیفیت نسخه ها بحثی ندارم، اما چون در نوشتار جناب عابدی یک اشتباه - نه چندان کم اهمیت - رخ داده بود،

خواستم آن را تذکر دهم. ایشان نوشته اند: «نسخه خطی شماره ۱۷۰۷ مجلس شورای اسلامی در تصحیح جلد هشتم و جلد نهم به کار گرفته شده است. آقای رشاد صفحه ۳۸ فرموده اند: این نسخه به خط نستعلیق است، و آقای اکبریان (ج ۹، ص ۴۴) فرموده: به خط نسخ است. آقای رشاد فرموده: شماره صفحات آن ۹۱۴ است، و آقای اکبریان فرموده تعداد برگ های آن ۵۱ است». سپس جناب عابدی به طنز افزوده اند: «گویا هر برگی مشتمل بر ۹ صفحه است! یا هر برگی را نه برگ به حساب آورده اند».

جواب: در قسمت اول اتفاقاً آقای رشاد درست نوشته اند، این نسخه به خط نستعلیق است و ظاهراً آقای اکبریان اشتباه فرموده اند. اما در قسمت دوم هر دوی این بزرگواران درست نوشته اند و هیچ اشکال ریاضی هم به وجود نمی آید. می فرمایید چگونه؟ خیلی ساده است، جناب اکبریان تعداد صفحات جلد نهم را گزارش کرده اند و جناب رشاد تعداد صفحات مجلدات نه گانه را گزارش داده اند، همین.

جناب عابدی در خاتمه مقاله شان، بررسی خود را جمع بندی فرموده و به داوری نهایی نشسته و حکم قطعی مبنی بر کشیدن خط بطلان بر تصحیح جلد هشتم را صادر فرموده و نوشته اند: «همان چاپ مصطفوی بسیار سالم تر و کم غلط تر از این تصحیح جدید است». من با کمال احترام به نظریه شخصی ایشان، خاضعانه خواهش می کنم برای اثبات این مطلب، بیست صفحه از هر یک از آنها را با هم مقایسه کنند و نتیجه را ارائه فرمایند تا ارزش داوری خود را به منصفه ظهور برسانند و در خاتمه باز این دو بیت از غزل حافظ را تکرار می کنم:

زان یار دلتوازم شکری ست با شکایت
گزنکته دان عشقی خوش بشنو این حکایت
بی مزد بود و منت هر خدمتی که کردم
یارب مباد کس را مخدوم بی عنایت

